**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020704**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث در مورد حقیقت وضع بود. در مورد حقیقت وضع مرحوم شهید صدر بحث‌های مفصلی مطرح کردند، تقریرات مرحوم آقای هاشمی و تقریرات آقای حائری در نحوۀ بیان و محتوا خیلی تفاوت با هم دارند. البته جوهر اصلی حرف‌ها یکی است ولی یک سری تفاوت‌های جدی دارند و من به نظرم رسید که ما محور را بحث آقای حائری قرار بدهیم بهتر باشد. البته بحث‌هایی که در کلام آقای هاشمی هم وارد شده مد نظر هست. در ترتیب بحث هم تفاوت جدی بین این دو تا وجود دارد، مسالک مختلفی که اینجا وجود دارد در بحث آقای هاشمی به گونۀ دیگری هست، در بحث آقای حائری به گونۀ دیگر. علی ای تقدیر. طبق بیان آقای حائری این بحث را ایشان اینجور شروع می‌کنند، می‌فرمایند که وقتی یک لفظی تلفظ می‌شود معنا به ذهن مخاطب انتقال می‌یابد، این انتقال معنا به سبب شنیدن لفظ این ذاتی که نیست، یعنی اینجور نیست که لفظ ذاتا سبب باشد برای این که وقتی لفظ تصور بشود تصور معنا به ذهن مخاطب برود، این یک عامل خارجی می‌خواهد و این عامل خارجی وضع است. در مورد این که حقیقت این وضع چیست سه تا مسلک وجود دارد، سه تا مسلک اصلی، که بعضی از این مسلک‌ها به مسالک جزئی‌تری منقسم می‌شود. یکی مسلک تعهد، یکی مسلک اعتبار، یکی مسلک جعل حقیقی. مسلک تعهد را، اولین کسی که صریحا مسلک تعهد از او نقل شده مرحوم آشیخ نهاوندی در کتاب تشریح الاصول است. بعد از ایشان مرحوم حاج شیخ در درر قبول کرده و مرحوم آقای خویی پذیرفتند و عده‌ای این مسلک را پذیرفتند، که دیروز عرض کردم در تقریرات مرحوم آخوند هم اشاره‌ای به این مسلک هست ولی نه با تعبیر تعهد، با تعبیر تعاهد. تعاهد بین تعبیری که، تعاهد بین واضع و بین من خوطب به من اهل محاورته، اینجوری یک نوع قرارداد طرفینی، قرارداد طرفینی. حالا آن بحث تعاهد به هر حال شاید متفاوت باشد از این تعهد ولی می‌تواند ریشه‌های این مسلک تعهد تلقی بشود. تفسیر مسلک تعهد را اینجور کردند که متکلم هر وقتی که قصد تفهیم معنای فلانی را داشته باشد به لفظ فلانی یا لفظ فلانی را بیاورد. خب نتیجۀ این مطلب این هست، البته حالا این تعهد سبب می‌شود که مخاطب وقتی لفظ را از متکلم شنید به مقتضای اصالة الوفاء بالتعهد بگوییم که این حتما به این تعهدش وفا می‌کند، اصل عقلایی این هست که متکلم به تعهداتش عمل می‌کند، بنابراین این نتیجه‌اش این می‌شود که وقتی لفظ را به کار برد به معنایش ما پی می‌بریم. بعد اینجا مرحوم آقای صدر می‌فرمایند که نتیجۀ این مبنا چند نکته است، یکی این که ما در واقع یک نوع ملازمه‌ای بین اتیان لفظ و قصد تفهیم معنا در این مبنا وجود دارد. متکلم در واقع به این ملازمه تعهد کرده. دو طرف تعهد یک طرفش اتیان به لفظ است، یک طرفش قصد تفهیم معناست. مطلب دوم این که نتیجۀ این مطلب که نتیجۀ مطلب اوّل هست آن این است که دلالت استعمالی یعنی مجرد یک دلالت تصوری نیست. بلکه یک دلالت تصدیقی است، یک موقع شما می‌گویید که آن چیزی که نتیجۀ وضع هست دلالت وضعی حالا تعبیر بکنیم، دلالت وضعیه نتیجه‌اش این هست که وقتی لفظ شنیده بشود، تصور بشود، معنا هم به ذهن خطور کند، تصور معنا در اثر تصور لفظ، خب این یک دلالت تصوریه است دیگر، یک موقعی ما می‌گوییم نه نتیجۀ وضع این هست که اگر ما لفظ را بشنویم البته از آدم ذی شعور می‌فهمیم که آن متکلم قصد تفهیم معنا را داشته است، یعنی این معنای قصد تفهیم معنا که یک تصدیقی از تصدیقات هست در اثر شنیدن لفظ و تصور لفظ حاصل می‌شود. این هم دو نکته. نکتۀ سوم این که طبق این مبنا هر متکلمی که به یک زبانی تکلم می‌کند در واقع واضع هم هست خودش، یعنی اوّل باید تعهد کند تا بتواند در اثر این تعهد لفظش دال بر قصد تفهیم معنا باشد و بدون این تعهد این مطلب صحیح نیست. خب این سه تا مبنا هست.

بعد ایشان شروع می‌کنند مناقشه کردن در این مبانی. من قبل از اینکه وارد این مناقشات بشوم یک نکته‌ای را تذکر بدهم، آن این است که آقای صدر یک مطلبی در بحث‌های آینده رویش تکیه می‌کنند آن این است که بنائات عقلا در باب الفاظ و اینها این بنائات ناشی از دلالت هست، ناشی از استظهارات هست، این مطلب را به عنوان یک اصل مفروض ایشان گرفتند. اگر این مطلب را ما به عنوان اصل مفروض بگیریم از همین اوّل کار این مبنا تخریب می‌شود، چون اصالة الوفاء به تعهد به اساس دلالت لفظ بر معنا هست طبق این مبنا زیر سؤال می‌رود و اصالة الوفاء بالتعهد ربطی به دلالت لفظیه و استظهار و از باب اصالة الظهور و اینها نیست. ولی ما این مطلب را قبول نداریم حالا بعدا هم در آن بحث صحبت می‌کنیم، این که آقای صدر این را مفروق عنه گرفتند در بعضی از بحث‌های آینده که اصول عقلایی که اینجا هست همه کأنّ به اصالة الظهور برمی‌گردد، معلول دلالت هستند و امثال اینها این مطلب درست نیست، فوقش یک مطلب دیگر است. آن مطلب این است که اصول عقلاییه به مناط اماریت و کاشفیت هستند و این اماریت و کاشفیت غیر از اصالة الظهور است، اماریت و کاشفیت ممکن است سنخه‌اش با ظهور فرق داشته باشد بنابراین این اصالة الوفاء بالتعهد به این عنوان که چون غالب افراد به این تعهدات خودشان وفا می‌کنند یک نوع اماریتی ناشی از غلبه حاصل می‌شود، یعنی اصالة الوفا بالتعهد را اینجوری باید مطرح کنیم. این یک نکته.

نکتۀ دیگر این که اصلاً واقعا آیا ما به طور کلی اصالة الوفاء بالتعهد داریم؟ این مطلب درست است که اشخاص حتما به تعهدات خودشان عمل کنند؟ به نظر می‌رسد ما همچین اصلی کلی نداریم که حتما اشخاص به تعهدات خودشان عمل کنند. در مورد کسانی هستند که وفادار هستند، متعهد هستند، عادل هستند، لا اقل حالا یعنی یک انگیزه‌ای ورای انگیزه‌های انسان بودن انسان باید ضمیمه‌اش بشود، یا انگیزۀ اخلاقی، یا انگیزۀ شرعی.

**شاگرد:** ادغام شکل بگیرد، با محاورات در باب تکلم

**استاد:** نه فرض این است که آن وفای به تعهد، این اصالة الوفاء بالتعهد دارد این چیزها را درست می‌کند. حالا این را بعدا در موردشان صحبت می‌کنیم. یعنی شما بحث اصالة الوفاء بالتعهد را پایش را وسط می‌کشید. نه نگویید اصالة الوفاء بالتعهد، این را اصلا، بگویید که متعهد شده و می‌داند که اگر به این تعهدش عمل کند افراد از کلامش چیزی نمی‌دانند، این خودش منشاء بشود که به تعهدش عمل کند، این ربطی به اصالة الوفاء بالتعهد عقلایی اینها ندارد، این خودش یک نکتۀ دیگری است. یکی این تعبیر اصالة الوفاء بالتعهد در کلام آقای هاشمی نیست، در تقریب آقای حائری هست، یعنی در کلام آقای هاشمی اصلا نیست، و در کلمات کسانی که بحث تعهد را هم مطرح کردند من ندیدم این تعبیر اصالة الوفاء بالتعهد را مطرح کردند امثال اینها. خب این حالا یک توضیح ابتدایی در مورد این وجه.

مرحوم آقای صدر چند اعتراض در مورد این وجه بیان می‌کنند، مسلک تعهد. در مورد مسلک تعهد ایشان در واقع می‌فرمایند مسلک تعهد را حالا من یک مقداری باز تفاوت تعبیری مطلب ایشان را بیان می‌کنم، ایشان می‌گویند ما ۴ صیغه برای مسلک تعهد می‌توانیم بیان کنیم، به ۴ شکل این متعلق تعهد را می‌توانیم بیان کنیم. یکی این که ما در واقع، این تعهد یک جملۀ شرطیه تعلق گرفته، یک شرط دارد یک جزاء دارد.

یک موقعی ما می‌گوییم شرط این جمله این هست، قصد تفهیم معنا جزایش اتیان به لفظ، می‌گوید هر وقت من خواستم تفهیم معنا کنم به لفظ اتیان می‌کنم، این یک شکل.

یک شکلش برعکس، هر وقت من خواستم، هر وقت لفظ را آوردم قصد تفهیم معنا دارم، این دو شکل.

شکل سوم این هست که جنبۀ سلبی قضیه است، من جایی که قصد تفهیم معنا ندارم به لفظ تلفظ نمی‌کنم، قصد تفهیم معنا ندارم به لفظ تلفظ نمی‌کنم، این هم صیغۀ سوم.

و یک صیغۀ چهارمی هست که در واقع آن را حالا بعدا عرض می‌کنم.

در این صیغه‌های چهارگانه یکی یکی مرحوم شهید صدر می‌آیند اشکال می‌کنند. ایشان می‌فرمایند که آن صیغۀ اوّل که گفتید که اگر قصد تفهیم معنا داشته باشیم به لفظ اتیان کنیم، ایشان می‌گوید این ازش مقصود که دلالت لفظ بر معنا هست حاصل نمی‌شود، چرا؟ چون این می‌گوید که اگر من قصد تفهیم معنا داشتم به لفظ اتیان می‌کنم، نه این که هر وقت به لفظ اتیان کردم حتما معنا را اراده کردم، ما این را می‌خواهیم. می‌خواهیم بگوییم هر وقت لفظ را اتیان کردم معنا ازش فهمیده می‌شود، نه بنابراین لازمۀ قضیۀ شرطیه این نیست که اگر عکس قضیۀ شرطیه هم صادق باشد، اینجا عکس قضیۀ شرطیه مطلوب ماست. پس بنابراین صیغۀ اوّل که مطلوب نیست. می‌رویم صیغۀ دوم، صیغۀ دوم این هست که اگر قصد لفظ را اتیان کنم حتما به معنا قصد کردم معنا را، اینجا تقریبی که شهید صدر بر این صیغه آوردند خیلی تقریب ناجوری است و این تقریب ناجور که کردند اشکال هم کردند که به این شکل معنا می‌کنند، می‌گویند که و ذلک، صیغۀ دوم این هست عکس الاول و ذلک بان یکون الشرط هو الاتیان باللفظ و الجزاء هو قصد تفهیم المعنا فهو متعهد بانه متی ما اتی باللفظ قصد تفهیم المعنا و حتی لو صدر عنه اللفظ غفلة فسوف یحدث فی نفسه قصد تفهیم المعنا وفاءً بتعهده.

می‌گوید هر وقت لفظ را آورد بعد از آن معنا را اراده خواهد کرد، حتی اگر لفظ همینجوری از دهنش پرید برای این که به این تعهدش عمل بکند بعد از آن معنا را تعهد می‌کند. خب اشکال می‌کند که این خلاف تبع اوّلیه است. اوّل معنا اراده می‌شود بعد لفظ اراده می‌شود، این خب پیداست که این عقلایی نیست به این شکل. در حالی که اصل این تقریب اگر باشد به این شکل اصلا نباید تقریب کرد این خیلی تقریب بدی است، آن این است که من هر وقت لفظ را به کار ببرم قبلا معنا را اراده کردم، نه بعدا می‌خواهم معنا را اراده کنم آن هم غفلة هم هست، اصلا غفلة را نیاورید، هر وقت من لفظ را به کار بردم این تعهد دارم که هر وقت لفظ را به کار بردم قبلا ارادۀ معنا بوده این ارادۀ معنا منشأ شده که لفظ را به کار بردم، عقلایی هم هست، همین است. من ارادۀ معنا هست که منشأ می‌شود که من لفظ را بیاوریم می‌گویم من انگیزۀ من و داعی من برای اتیان به لفظ فقط ارادۀ معناست، این کلام شهید صدر است اصلاً ربطی به این اشکال هم ندارد، ولی بعد تقریب شده و پاسخ داده شده. عمدۀ مطلب اشکالی که به اینجا هست اشکالی هست که بر وجه سوم ایشان ذکر می‌کند، آن این است که لازمۀ این مطلب این هست که مجاز نداشته باشیم، آقای هاشمی عمدتا تکیه روی همین بحث مجاز می‌کند، لازمۀ این تعهد این هست که می‌گوید هر وقت من این لفظ را آوردم معنایش این است که قصد تفهیم معنای حقیقی را دارم، معنایش این است که این لفظ را هیچ وقت نمی‌آورم مگر این که معنای حقیقی را اراده کرده باشم، جایی که معنای مجازی اراده کردید مگر خود شما لفظ را آوردید دیگر، خود متکلم می‌داند که بعضی وقت‌ها معنای مجازی را می‌تواند اراده کند. البته این اشکال روی مبنای شهید صدر هست که اصلا مجاز را قبول دارد. چون یک بحثی هست در بحث مجاز که اصلا مجاز به این نحو درست هست یا درست نیست؟ مرحوم، یک مطلبی به سکاکی نسبت می‌دهند که نسبتش هم به سکاکی درست نیست ولی مرحوم آشیخ محمد رضا اصفهانی در این وقایة الاذهان آورده و می‌گوید آشیخ عبد الله گلپایگانی این مطلب را می‌گفت من اوّل قبول نداشتم ولی یک قدری صحبت کردم دیدم حرفش درست است و آن را پذیرفتم و یک رساله هم برای اثبات این مطلب نوشتم که اصلا استعمالات همه استعمال در موضوع له است، استعمال در غیر موضوع له نیست ولی استعمال در موضوع له گاهی اوقات با ادعا است، گاهی اوقات بدون ادعاست. من در واقع وقتی می‌گوییم رأیت اسداً یرمی اسد را در رجل شجاع استعمال نمی‌کنم، اسد را در همان معنای حیوان مفترس به کار می‌برم ولی ادعا می‌کنم که رجل شجاع همان حیوان مفترس هست. بنابراین تفاوت معنای حقیقی و معنای مجازی در مستعمل فیه نیست، در ادعا داشتن و ادعا نداشتن هست. خب طبق این مبنا این که بخواهیم مجاز را به عنوان نقض این قاعده قرار بدهیم درست نیست همان صیغۀ سوم هم که شهید صدر اینجا عمدتا به مجاز اشکال می‌کند به خصوص آن صیغه این مطلب هم درست نخواهد بود.

تقریب سوم هم این هست که شرط عبارت از این باشد که اگر قاصد تفهیم معنا نباشد لفظ را نیاورد، خب لازمه‌اش این است که اگر هر وقت لفظ را آورد معنایش این است که این معنای حقیقی را قصد کرده، بنابراین لازمه‌اش این است که تعهد ضمنی باشد معنای مجازی همان اشکال اینجا هم می‌آید و همان عرضی که کردیم اینجا هست می‌آید. من به نظرم می‌رسد اینجا اشکال را به شکل‌های دیگری این دو تا تقریب را باید بحثش را بیان کرد. یک مطلب این هست که آیا همیشه متکلم قصدش از آوردن این لفظ تکلم به این لفظ این است که معنا را اراده کند؟ حالا اگر کسی اصلا الفاظ را بلد نیست همینجوری می‌خواهد شعر بخواند یا معنا را چیز دارد ولی الآن، فعلا به معنایش توجه ندارد، می‌خواهد ببیند که حنجره‌اش خوب کار می‌کند و امثال اینها، اشکال دارد یعنی این گناهی مرتکب شده؟ شخصی بدون قصد تفهیم معنا بخواهد این الفاظ را به کار ببرد؟ به نظر می‌رسد که هیچ مانعی ندارد که داعی به کار بردن این لفظ بگوییم حتما تفهیم معنایش باشد، نه، حالا این است که یک موقعی ممکن است شما این را اصلاح کنید، اصل صیغه را، بگویید که قصد اتیان لفظ برای استعمال، یک للاستعمال هم بهش بزنید، تنها در صورتی این لفظ را برای استعمال به انگیزۀ استعمال اتیان کنیم که قاصد تفهیم معنا باشیم، خب این یک نوع اصلاح این صیغه باید باشد. خب حالا اگر این صیغه را اصلاح هم کردیم به این شکل این دو تا تقریبی که، وجهی که ذکر شده بود، صیغۀ اوّل یا صیغۀ دوم، هر کدامشان یک نقض‌هایی دارند. آن صیغۀ اوّل که حالا منهای آن بحثی که آقای صدر داشتند منهای آن صیغۀ اوّل این بود که اگر قصد تفهیم معنا داشته باشد، قصد تفهیم این معنا داشته باشد باید این لفظ را بیاورد، این معنایش نفی ترادف است، چون این معنایش این است که اگر هر وقت بخواهد این معنا را اراده کند باید با این لفظ بیاورد ممکن است با لفظ دیگر بیاورد، مرادف دارد دیگر. این نفی ترادف است.

**شاگرد:** خب به این لفظ یا مرادف باشد.

**استاد:** آن به چیز ربطی ندارد، این تعهد است، تعهد به مرادف هیچ ربطی ندارد. هر یک از اینها مستقل هستند.

**شاگرد:** یعنی صیغه را اصلاح کنیم؟

**استاد:** وضع به این. به اصطلاح این شکلی نیست که. آن صیغۀ بعدی‌اش هم که می‌گوید که شرط اتیان به لفظ است و جزاء قصد تفهیم معناست این لازمه‌اش نفی اشتراک است. این می‌گوید هر وقت که لفظ را بیاوریم این لفظ را بیاوریم معنایش این است که قصدی تفهیم این معنا را داریم، این معنایش این است که این لفظ حتما یک معنا باید داشته باشد، مشترک لفظی نباید داشته باشیم. در حالی که همیشه خب به هر حال مشترک لفظی ما داریم و باید برای این که اینها باشد یک چیزهایی اضافه کنیم، مثلا بگوییم که هر وقت خواستیم این لفظ را بیاوریم و قصد، قرینۀ معینه اتیان کردیم قصد تفهیم معنا، این هم بگوییم یک نوع ضرورت به شرط محمول است، هر وقت این لفظ را آورده باشیم قرینه که تعیین می‌کند که این معنای خاصه اراده کردیم آورده باشیم معنا می‌شود که آن معنا، اینها که پیداست که به این شکل اینها نیست.

**شاگرد:** چه اشکال دارد که ما تعهدهای متعدد داشته باشیم و بعد برای تشخیص این تعهدها ما قرینه لازم بدانیم.

**استاد:** نمی‌شود، خود تعهد معنا ندارد.

**شاگرد:** چرا معنا ندارد؟

**استاد:** یعنی متعهد شده که هر وقت این لفظ را بیاورد این معنا را اراده کند.

**شاگرد:** در یک تعهد دیگر هم متوجه شدیم

**استاد:** این دو تا، دو تا تعهد ؟؟؟ متضاد است، این تعهدها با همدیگر چیز هستند، دو تا التزام مختلف هست. من فرض کنید هم تعهد بکنم این را به زید بفروشم هم تعهد کنم به عمرو بفروشم، این که نمی‌شود.

**شاگرد:** در استعمال الفاظ اشکال ندارد، حالا مخصوصا در

**استاد:** تعهد دارم می‌کنم، تعهد دارم می‌کنم که هر وقت این لفظ را آوردم این معنا را اراده کنم، در حالی که من می‌دانم این لفظ را ممکن است به کار ببرم این معنا را اراده نکنم، معنایش دیگرش را اراده کنم، یا برعکس، هر وقت خواستم این معنا را اراده کنم این لفظ را بیاورم، نه ممکن است لفظ دیگر را بیاورم. این که نمی‌شود. یعنی ببینید واضع، واضعینی که وجود دارند به خصوص در وضع‌های جدید، کلماتی را که وضع می‌کنند از اوّل می‌دانند که این لفظ مشترک هم هست، معانی مختلف هم دارد، مثلا ببینید یکی از وضع‌هایی که، دیروز هم اشاره کردم که حالا ما بعدا هم در این باز رویش تکیه خواهیم کرد، یک سری اوضاعی هست که در زندگی روزمره ما باهاش مواجه هستیم، آن نامگذاری بچه‌ها، مثلا بچه را نامگذاری می‌کند خودش یک وضع است دیگر. من اسم بچه را محمد می‌گذارم خب می‌دانم که محمد فقط بچۀ من نیست که محمد است، هزار تا محمد داریم. خیلی وقت‌ها همان جا که دارم اسم می‌گذارم چند تا اسم برایش می‌گذارم، اسم، لقب، کنیه، یعنی بحث ترادف. یعنی همانجا تصمیم دارم هم اسم علی برایش بگذارم، لقب مرتضی بگذارم، کنیۀ ابوالقاسم برایش بگذارم مثلا. یعنی بحث ترادف را از همان اوّل بهش توجه دارم، خب این تعهد که نمی‌تواند این پدیده را

**شاگرد:** شما فرضتان این است که واضع واحد ما داشتیم ولی این زمان با واضعین

**استاد:** خود واضع توجه دارد که این چیزها هست، حالا صبر کنید، این که معنا ندارد که من تعهد داشته باشم تعهدی که متضاد آن تعهد هم تعهد داشته باشم.

**شاگرد:** کسی دیگر هم

**استاد:** کس دیگر هم فرض این است که من هم آن را تعهد دارم، کل متکلم واضع است. من که واضع چیز هستم خودم هم واضع هستم نسبت به آن هم واضع، باید چیز داشته باشم دیگر، تعهد داشته باشم. و در واقع این مرحوم آقای صدر حالا به این شکل بحث را دنبال نکردند، همان اشکالات عرض کردم اشکالاتی که خدمت شما عرض کردم که نقض به مجاز و نقض به آن چیزها را مطرح کردند، ایشان می‌فرمایند که ما این اشکالات را به سید استاد آقای خویی که عرض کردیم ایشان به جای این سه تا صیغه‌ای که در نگاه بدوی مسلک تعهد براساس این سه تا صیغه هست یک تعبیر دیگری تعبیر کرده، تعبیرشان این بود که واضع متعهد است که ان لا یعتدی باللفظ الا اذا قصد المعنی الحقیقی، یا بعد استثنا کرده از این تعهد و این که اگر هم خواست مجاز بیاورد باید مجاز را با قرینه بیاورد، این اشکال البته توجه دارید که فقط بحث مجاز است آن اشکالات اشتراک و اینجور چیزها با این حل نمی‌شود.

**شاگرد:** تعهد کرده که اگر بدون قرینه آورد آن را اراده کرده.

**استاد:** نمی‌شود بدون قرینه، حالا در جایی که عرض کنم مشترک لفظی هست، وقتی می‌خواهد معنا را تفهیم کند حتما باید این لفظ را بیاورد؟ یا این لفظ را با قرینۀ معینه بیاورد، آن که عرض کردم به شرط محمول طوری است، این بعضی قیدها را می‌توانیم اضافه کنیم، ولی این قیدها تغییر دادن صیاغت، صیغه را به گونه‌ای می‌کند که واضح است که اشتباه است، عرض کنم خدمت شما حالا آقای صدر می‌فرمایند آقای خویی در واقع، در واقع آن تعهد می‌کند که در دو صورت به لفظ، لفظ را استعمال کنیم یا قصد تفهیم معنا داشته باشد، معنای حقیقی یا قصد تفهیم معنای مجازی داشته باشد و قرینۀ بر مجاز را هم داشته باشد. خب آقای صدر اینجا اشکال می‌کنند به این تقریب هم، می‌گویند این چند تا اشکال اینجاها مطرح می‌کنند، یک اشکال این هست که لازمۀ این حرف این هست که ما حتما باید برای مجازی قرینه اقامه کنیم، در حالی که ممکن است متکلم خیلی وقت‌ها متکلمین معنای مجازی اراده می‌کنند و قرینه هم اقامه نمی‌کنند که اینجور و در حالی که خارجا یک همچین چیزی ما داریم. حالا این اشکال نمی‌دانم چقدر صحیح هست، آیا اینجور استعمالات مطابق طبع اوّلیۀ استعمالات هست؟ اینجا این یک نوع استعمالات ویژه، البته آقای حائری در پاورقی می‌گوید ممکن است یک چیز دیگر هم به این تعهد اضافه کنیم مثلاً، می‌گوید لفظ را استعمال کند معنای مجازی اراده کرده باشد به خاطر این که غرضش اجمال یا اهمال بوده، ایشان می‌گوید که این را هم اضافه کنیم، بگوییم که یا لفظ را آورده باشد قصد تفهیم معنای حقیقی داشته باشد، یا معنای مجازی را اراده کرده باشد و قرینه برایش اقامه کرده باشیم، یا قصد اجمال یا اهمال را داشته باشد، قید بزنیم، می‌گویم اینها هر مقداری این قیدها بیشتر بشود استغراب این وجوه بیشتر می‌شود، این است که خیلی از این وجوه را می‌شود یک جوری جفت و جورش کرد تا درست بشود.

**شاگرد:** تعهد به همه چی دارد؟

**استاد:** حالا دیگر. یک جور دیگر. یک اشکال دیگری اینجا هست. حالا اینها را ملاحظه بفرمایید فرمایشات آقای صدر را فردا ان شاء الله در خدمت دوستان خواهیم بود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان